



جامعه ما به لحاظ بنیان اخلاقی از استحکام بالایی برخوردار است/ اندیشه غربی رهیافت واحدی درباره رابطه اخلاق و سیاست ندارد

یک مدرس دانشگاه با بیان اینکه جامعه ما به لحاظ بنیان اخلاقی از استحکام بالایی برخوردار است و ما دارای منابع غنی اخلاق دینی و حکمی حتی در سطح سیاستمداران هستیم، گفت: اقبال و توجه به این منابع از سوی سیاستمداران باعث کارآمد شدن این منابع خواهد گردید.

یک مدرس دانشگاه با بیان اینکه جامعه ما به لحاظ بنیان اخلاقی از استحکام بالایی برخوردار است و ما دارای منابع غنی اخلاق دینی و حکمی حتی در سطح سیاستمداران هستیم، گفت: اقبال و توجه به این منابع از سوی سیاستمداران باعث کارآمد شدن این منابع خواهد گردید.

به گزارش خبرنگار مهر، برای اخلاق و سیاست، انواع مختلفی از رابطه را می توان تصور کرد از قبیل؛ تأثیری که سیاست بر ویژگی های اخلاقی می گذارد، تأثیری که سیاست بر ویژگی های اخلاقی می تواند بگذارد، تأثیری که سیاست بر اخلاق باید بگذارد، همچنین تأثیری که اخلاق بر هنجارها و رفتارهای سیاسی دارد و تأثیری که اخلاق بر سیاست می تواند داشته باشد و باید یا نباید داشته باشد. نسبتی که بین اهداف سیاسی و اخلاقی به لحاظ واقعی یا به لحاظ منطقی هست، یا نسبتی که بین وسایل سیاسی و هنجارهای اخلاقی است، تراحم های اخلاقی که در مقام اجرای هنجاری اخلاقی پیش می آید و نقشی که سیاست در حل آنها دارد و باید یا نباید داشته باشد، نیز از نوع روابط اخلاق و سیاست است. در گفتگو با دکتر نجمه کیخا، مدرس دانشگاه به بررسی رابطه میان اخلاق و سیاست در سنت فلسفی و حکمی پرداختیم که اکنون از نظر شما می گذرد.

***رابطه میان اخلاق و سیاست در سنت فلسفی و حکمی ما چه بوده است؟**

بحث از رابطه اخلاق و سیاست از مسائل مورد بحث عصر ما می باشد که به خاطر مسائلی که در قرون اخیر به ویژه با پیدایش پوزیتیویسم و بحث از جدایی دانش از ارزش پدید آمد به میان آمده است. در گذشته در سنت حکمی ما در هر سه مکتب فلسفی مشاء، اشراق و حکمت متعالیه، اخلاق و سیاست کاملاً همبسته و مبتنی بر یکدیگر بودند و اصلاً دلیلی برای بحث از چگونگی ارتباط اخلاق و سیاست به میان نیامده است. آنان غایت سیاست را رساندن مردم به سعادت می دانستند و رسیدن مردم به سعادت را با انجام افعال و اخلاق و ملکات ارادی امکان پذیر می دانستند.

از نظر فارابی وظیفه علم مدنی این است که بتواند افعال و اخلاقی را در مدینه و در بین امت ایجاد نماید که آن جامعه به سعادت دست یابد. فن پادشاهی معرفت به اموری است که زمینه ایجاد سیر و ملکات و راههای حفظ آنها را فراهم کند. هر چه جلوتر می آییم. این درهم تنیدگی بیشتر می شود و حکمت متعالیه توجه همزمان به اخلاق، سیاست و حکمت را توصیه می نماید و براساس بحث تشکیک وجود و حرکت جوهری، نوعی ارتباط تشکیکی میان اخلاق و سیاست ترسیم می نماید و می تواند انحای مخالف ارتباط اخلاق و سیاست را در انواع مختلف نظام های سیاسی ترسیم نماید.

***کتابهای مختلف اخلاقی که توسط حکما و فلاسفه و حتی سیاستمداران ما نوشته شده است این مسأله را چگونه تبیین می کردند؟**

در کتب مختلف نگاشته شده توسط حکمای ما مطلب بالا یعنی ارتباط تنگاتنگ میان اخلاق و سیاست به چشم می خورد. اهم این آثار عبارتند از کتب نگاشته شده توسط فارابی، مسکویه رازی، ابن عامری، خواجه نصیر الدین طوسی، ملاصدرا و توجه به اخلاق و سیاست بویژه در بحث از غایت سیاست و بحث سعادت و نیز بحث عدالت که به طور مفصل در آثار حکمای ما بیان شده است به چشم می خورد.

***رابطه میان اخلاق و سیاست در دنیای معاصر در اندیشه غربی چگونه تبیین و بررسی می شود؟**

در اندیشه غربی رهیافت واحدی در این باب وجود ندارد اما می توان از رهیافت غالب سخن گفت. سنت لیبرالیسم که به عنوان یک مکتب حاکم وجود دارد اهتمام خود را بر تأمین نظم و رفاه شهروندان قرار می دهد. هدف اصلی در اندیشه غربی معاصر، نه دستیابی به فضیلت و اخلاقی شدن شهروندان بلکه رفع نیازهای مادی آنها است، لذا اخلاق بعد متعالی ندارد اما آنها از نوعی اخلاق اجتماعی قوی برخوردارند و در حد تأمین سود متقابل یکدیگر به درجه ای از اخلاق سودگرا دست یافته اند. اخلاق سودگرا در حد ملی وجود دارد. یعنی مراعات اصول انسانی و اخلاقی را در حد قوم و ملیت و در چارچوب کشوری واحد تعریف می کند و از کاربرد اخلاق انسانی در قبال سایر ملل که با آنها تضاد منافع دارند ابایی ندارند. از این رو است که برای نمونه سیاستمداران این کشورها حاضرند برای نجات جان تعداد معدودی از شهروندان خود یا برای تأمین برخی خواسته های ملی خود به بسیاری از جمعیتها و ملل دیگر آسیب بزنند و این امر را حق واقعی خود بدانند.

چنانکه گفته شد این رهیافت تنها رهیافت موجود در غرب نیست. برای نمونه از چند دهه گذشته بازگشتی به اخلاق فضیلت

گرای یونان باستان صورت گرفته است که نمایندگان این مکتب مانند مکینتایر درصدد ارائه نوعی سیاست فضیلت گرا به سبک سیاست ارسطویی هستند که اخلاق از بنیان استوارتری برخوردار باشد. به نظر این اندیشمندان اکنون نوعی اخلاق احساس گرا یا عاطفه گرا و فاقد مبانی عقلی و محکم وجود دارد و به آسیب شناسی این اخلاق در جامعه غربی پرداخته اند. آنان بهترین جایگزین را اخلاق فضیلت گرا می دانند که تنها سود و احساسات راهنمای اخلاقی نباشد.

***در عرصه سیاست عملی ایران این ارتباط چگونه است؟**

در سطح قانونگذاری و تعیین سیاستهای کلان همواره اخلاق مورد توجه است و شعارهای زیبایی در این زمینه داده می شود. اما در عرصه اجرایی و عملی همواره اخلاقی عمل نمی کنیم. حتی در مواردی مراجع تقلید و بزرگان ما نسبت به بی اخلاقیهای رایج در کشور به ویژه وقتی از سوی سیاستمداران صورت می گیرد، واکنشهای تندى نشان داده اند. هرگاه دولت و ملت ارتباط و نزدیکی بیشتری با همدیگر داشته اند و سیاستمداران ما صادقانه برخورد کرده اند، اخلاق و سیاست همنوایی بیشتری نشان داده اند و جامعه هم توجه بیشتری به اخلاق نموده است اما هرگاه سیاستمداران ما درجه کمتری از صداقت و اعتماد و شایسته سالاری را داده اند، توجه به اخلاق در جامعه کمرنگ تر شده است.

به عبارتی جامعه ما به لحاظ بنیان اخلاقی از استحکام زیادی برخوردار است و ما دارای منابع غنی اخلاق دینی و حکمی حتی در سطح سیاستمداران هستیم. اقبال و توجه به این منابع از سوی سیاستمداران باعث کارآمد شدن این منابع خواهد گردید و این به معنی این است که انتخاب سیاستمداران بایستی از میان افراد مطلع از اخلاق و سیاست و عامل به اخلاق صورت گیرد. چه بسا قوانین بسیار خوبی وضع شود اما توسط مجریان غیر صالح و بی اطلاع، ما را به نتیجه مطلوب نرساند.